



رژیم حقوقی دریای خزر و چهارمین نشست سران کشورهای حاشیه آن

چهارمین نشست سران ۵ کشور حاشیه دریای خزر مهرماه سال جاری در آستاراخان روسیه برگزار گردید. در این نشست، همسایگان دریای خزر جنبه‌های مختلف این دریا را مورد بحث و گفتگو قرار دادند که در نهایت، به امضای سه موافقتنامه همکاری در زمینه‌های آب و هواشناسی، حفاظت و بهره‌برداری بهینه از منابع آبی و پیشگیری و واکنش به وضعیت اضطرار منجر گردید. با این وجود در این نشست به مانند ۳ نشست پیشین، علی‌رغم تأکید بر مهیا نمودن زمینه تعیین کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر در نشست فعلی، به مهمترین موضوع که همان تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و به دنبال آن تقسیم و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز زیر بستر دریاست، پرداخته نشد و تصمیم‌گیری در این خصوص به بعد از اتمام کار گروه کاری تدوین رژیم حقوقی دریای خزر موکول شد.

به‌طور کلی، برگزاری نشست در خصوص دریای خزر سابقه‌ای طولانی دارد. اما علی‌رغم سابقه طولانی، به دلیل عدم اولویت‌بندی موضوعات و پرداختن به موضوعات درجه دوم، نتایج حاصل از جلسات از ضمانت اجرایی لازم برخوردار نیست. در سال ۱۳۸۱ به پیشنهاد ترکمنستان، نشست سران کشورهای ساحلی خزر با هدف تعیین رژیم حقوقی دریای خزر در عشق‌آباد برگزار شد. این جلسه بیشتر به عیان شدن اختلافات ترکمنستان و جمهوری آذربایجان گذشت. در مهرماه سال ۱۳۸۶ دومین اجلاس سران در تهران برگزار شد. در این

نشست، تنظیم متن پیشنهادی سند همکاری امنیتی خزر مورد توافق قرار گرفت. در این نشست بیشتر دغدغه‌های مورد نظر روسیه و ایران مورد تأکید قرار گرفت. این سند در سومین نشست رؤسای کشورهای ساحلی دریای خزر در سال ۱۳۸۹ در باکو به امضای روسای جمهور پنج کشور رسید. در نشست چهارم در آستاراخان نیز بیشتر مسائل زیست‌محیطی مورد تأکید قرار گرفت. آنچه مسلم است در نشست‌های چهارگانه پیشین اراده‌ای برای پرداختن به مبحث تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و سازوکار بهره‌برداری از ذخایر هیدروکربوری بستر این دریا به‌عنوان مهمترین دغدغه کشورهای درگیر با تعیین رژیم حقوقی دریای خزر وجود نداشته است.

دریای خزر علاوه بر موقعیت ژئوپلیتیک آن، به لحاظ ذخایر غنی نفت و گاز نیز از اهمیت زیادی به‌ویژه برای کشورهای حاشیه آن برخوردار است. براساس پیش‌بینی‌های انجام شده، ذخایر نفت خام و گاز طبیعی این دریا بالغ بر ۱۰۰ میلیارد بشکه و ۱۲ تریلیون متر مکعب تخمین زده شده است که با فرض عدم تحقق بیش از نیمی از این مقدار هم، ذخایر قابل توجهی در این دریا نهفته است. بنابراین، هرگونه توافقی در خصوص مرزهای آبی همسایگان آن، متأثر از ذخایر هیدروکربوری نهفته در بستر دریا خواهد بود. اما چرا در اجلاس سران کشورهای حاشیه‌ی خزر به این موضوع مهم پرداخته نمی‌شود؟ بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل کشورهای جدید در حاشیه دریای

خزر، این کشورها نیز به مانند پدر پیر خود، توسعه صنعت نفت و گاز را محور توسعه اقتصاد تک‌بخشی‌شان قرار دادند. در این راه، توسعه منابع دریایی خزر که تاکنون تنها در بخش آذربایجان مورد توجه قرار گرفته بود، برای سایر همسایگان از اهمیت برخوردار گشت. به‌عبارت دیگر، دریایی که به موجب توافقنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میلادی، بین ایران و شوروی تقسیم شده بود (که هر دو کشور نیز از ذخایر عظیم نفت و گاز برخوردار بوده و نیازی به توسعه منابع دریای خزر نداشتند)، به یکباره قلمرو ملی کشورهای جدیدی شد که از قضا به دلیل مشکلات عدیده اقتصادی به منابع درآمدی نفت و گاز نیاز مبرم داشتند. این امر، دریای خزر را عرصه جولان شرکت‌های بین‌المللی نمود و هر یک از این کشورهای تازه استقلال یافته، با مطرح نمودن ایراداتی به قوانین پیشین و بدون توجه به حقوق سایرین و یا نیاز به تعیین رژیم حقوقی جدید دریا، به‌طوریکجانبه و یا در قالب موافقتنامه‌های دوجانبه به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع هیدروکربوری بستر دریای خزر اقدام کردند. آذربایجان، اولین کشوری که به‌طور عمده به برداشت نفت و گاز از دریای خزر پرداخته، با هر طرحی که ذخایر نفت و گاز این کشور را در دریای خزر محدود نماید، مخالفت می‌کند. این در حالی است که اصلی‌ترین منطقه تولیدی نفت این کشور در محدوده مرزی دریای با ترکمنستان و مورد مناقشه این کشور قرار دارد. آذربایجان در برخی میداين و حوزه‌های نفتی با ایران نیز مناقشاتی دارد (میدان البرز). بنابراین، هر طرحی مبنی بر

مشترک بودن بخشی از دریای خزر به ضرر این کشور بوده و البته با مخالفت آن روبرو خواهد شد. این کشور تقریباً تمامی نفت و گاز خود را از دریا برداشت می‌کند (روزانه حدود ۹۰۰ هزار بشکه).

ترکمنستان بخش دریای خزر خود را به ۳۱ بلوک اکتشافی تقسیم کرده که برخی از این بلوک‌ها را برای عملیات اکتشافی به شرکت‌های خارجی واگذار نموده است. در این میان، ۴ بلوک دریایی که به نوعی در آب‌های مورد نظر ایران واقع شده‌اند، به یک شرکت روسی (Zarit) واگذار شده که البته هنوز فعالیت آن به دلیل مشکلات عدم تعیین رژیم حقوقی دریای خزر آغاز نگردیده است. از سویی دیگر، مناقشات ترکمنستان و آذربایجان بر سر میادین دریایی یکی از دلایل عدم همراهی این کشور با ۳ کشور قزاقستان، روسیه و آذربایجان در امضای توافق ۴ منهای ۱ علیه ایران بوده است، طریحی که در صورت اجرایی شدن، باعث تقسیم بستر مرکز و شمال دریای خزر بین کشورهای مزبور بدون نیاز به موافقت ایران خواهد شد. در بخش شمالی دریای خزر وضع، اندکی متفاوت است. قزاقستان و روسیه به‌عنوان دو کشور دارای مرز مشترک دریایی، بخش شمالی دریا را بر اساس یک موافقتنامه دوجانبه بین خود تقسیم نموده‌اند. در سال ۲۰۰۲ با بالاگرفتن مناقشات روسیه و قزاقستان بر سر سه میدان مشترک، این دو کشور پروتکلی مبنی بر تقسیم بستر دریا در بخش شمالی دریای خزر امضا نمودند. روسیه در سال‌های گذشته به خاطر عقب‌نماندن از رقبای خود، فعالیت توسعه میادین نفت و گاز دریای خزر را در دستور کار قرار داده و در این خصوص، توسط شرکت لوک‌اویل موفق به برداشت نفت از میادین خود شده است. به‌طور کل، روسیه با حضور شرکت‌های غربی در میادین دریای خزر مخالف است و در این خصوص، انتقادات زیادی به آذربایجان

که به مرکز فعالیت شرکت‌های اروپایی و آمریکایی در دریای خزر تبدیل شده است، وارد می‌کند.

با توجه به گذشته‌ی مذاکرات، حساسیت بالای موضوع و امکان تحت‌الشعاع قرار گرفتن همه همکاری‌های چندجانبه از یک سو و تمایل کشورهای حاشیه شمالی خزر به ادامه وضع موجود از سوی دیگر، به نظر نمی‌رسد بتوان اراده‌ای را برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر در آینده نزدیک متصور نمود. تأکید نشست‌های پیشین سران بر موضوعاتی غیر از تقسیم منابع هیدروکربوری بستر دریا به نوعی بر اهمیت موضوع و همچنین چالشی بودن آن اشاره دارد. چالشی که می‌تواند همه توافقات انجام شده پیشین را تحت‌الشعاع قرار دهد. به عبارت دیگر، نظر به شرایط توسعه منابع نفت و گاز در دریای خزر، تعیین یک رژیم حقوقی که در نهایت بتواند منافع همه طرفین را تأمین نماید، بسیار دشوار است و این در حالی است که در شرایط موجود نیز سه کشور قزاقستان، روسیه و آذربایجان به حداکثر منافع خود دست یافته‌اند و هر توافق جدیدی به ضرر این سه منجر خواهد شد. بنابراین، طبیعی است که این کشورها از ادامه وضع موجود احساس رضایت داشته باشند. در این میان، ایران و ترکمنستان کشورهایی هستند که به نوعی منافع آن‌ها از تقسیم دریا بر اساس شرایط جدید افزایش خواهد یافت.

به نظر می‌رسد اولویت‌بندی ایران در خصوص دریای خزر با سایر کشورهای حاشیه این دریا متفاوت باشد. جمهوری اسلامی ایران در وهله‌ی نخست بر حفظ حاکمیت سرزمینی در پهنه آبی دریای خزر تأکید دارد. این امر هر چند به‌طور غیرمستقیم تأمین‌کننده منافع انرژی کشور خواهد بود، اما می‌تواند از اهمیت کم ذخایر این دریا در مقایسه با ذخایر غنی نفت و گاز در جنوب کشور ناشی شده باشد. آنچه مسلم است، این هدف کمیت‌پذیر

نبوده و در مقایسه با منافع عمدتاً اقتصادی سایر کشورها، از قدرت چانه‌زنی کمتری برخوردار است. لذا، با ادامه روند موجود و در صورت توافق ترکمنستان و آذربایجان، بازنده اصلی ایران خواهد بود و کشورهای همسایه، منافع دریا را بدون حضور ایران بین خود تقسیم خواهند کرد و همکاری‌های چندجانبه تنها به مسائل زیست‌محیطی محدود خواهد شد که عمدتاً هم ناشی از فعالیت‌های اکتشافی سایر کشورهاست.

بنابراین، شفافیت و قاطعیت در تعیین استراتژی کلان کشور در دریای خزر از اهمیت زیادی برخوردار است. یکی از مهمترین راهکارهای پیاده‌سازی استراتژی کلان کشور، تسریع در فعالیت‌های اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز این دریا در محدوده مورد نظر است. در عین حال، رایزنی‌های سیاسی و اقتصادی با کشورهای حاشیه خزر به‌ویژه ترکمنستان و آذربایجان راهگشا خواهد بود. در انتها، این گونه می‌توان جمع‌بندی نمود که مقوله توسعه منابع نفت و گاز دریای خزر باید بیش از پیش مورد توجه مسئولان و تصمیم‌سازان کشور به‌ویژه مدیران ارشد وزارت نفت قرار گیرد. بدیهی است اتخاذ یک دیپلماسی فعال بدون همکاری و تعامل سازنده همه دستگاه‌های ذی‌ربط به‌ویژه وزارخانه‌های نفت و امور خارجه امکان‌پذیر نیست. همچنین لازم است برنامه‌های راهبردی شرکت ملی نفت ایران شامل چشم‌انداز، مأموریت‌ها، اهداف کلان، استراتژی‌ها و اهداف کوتاه‌مدت و میان‌مدت در خصوص توسعه منابع نفت و گاز حوزه خزر با توجه به تحولات و فعالیت‌های روبه‌گسترش کشورهای حاشیه، به‌گونه‌ای تدوین و اجرایی شود که در نهایت، حفظ حداکثری منافع ملی کشور را به‌دنبال داشته باشد. انشاء...

سردبیر